

آیا اندیشه "حزب فراگیر چپ" با واقعیات جامعه ایران همخوانی دارد؟

"جنگ سرد"

در عرصه ایدئولوژیک!

الف. آذرنگ

* "بست مدرنیسم"، "عصر فراصنعتی-اطلاعاتی"، "عصر اینترنت" و... یک سلسله از همین نوع اصطلاحات، همگی با هدف به حاشیه راندن فلسفه علمی و خلق سلاح ایدئولوژیک چپ در عرصه جهانی است!

مدافعان فلسفه و جامعه شناسی بورژوازی، از توسل مستقیم و آشکار به احکام و اصول خویش خودداری می کنند. آنها، اغلب با گرفتن چهره علمی به خویش، انواع و اقسام اصطلاحات "مدرن" را وارد زبان ها می کنند، تا علمی ترین اصطلاحات را از صحنه خارج سازند. امروزه، برجسته ترین مظاهر این اغواگری را می توان در تبلیغات گوشخراش، پیرامون "عصر فرا مدرن" (بست مدرنیسم) و "عصر فرا صنعتی و اطلاعاتی" مشاهده کرد.

این کارزاری است، که پس از پایان جنگ سرد، با شدت هرچه تمام تر، توسط امپریالیسم جهانی ادامه یافته و انواع نظریه پردازان در جهان سرمایه داری برای تشدید این کارزار بسیج شده اند. هدف نهایی این کارزار، خلق سلاح چپ انقلابی جهان از فلسفه ایست، که بشریت همچنان آنرا پایه های نظری خویش برای تغییرات همه جانبه مناسبات اقتصادی، اجتماعی و سیاسی می شناسد و در جهت تکامل و تطبیق آن با جهان معاصر می کوشد. نوشته حاضر، تلاشی است برای نشان دادن زمینه تاریخی پیدایش نظریه "عصر فراصنعتی-اطلاعاتی" و تقابل و ضدیت این نظریه شبه علمی با اصلی ترین آموزش های فلسفه علمی؛ و همچنین اهداف واقعی مبلغین این نوع نظریات و اصطلاحات در جنبش چپ ایران!

زمینه تاریخی (۱)

چهل سال پیش، در ۴ اکتبر ۱۹۵۷، اولین ماهواره ساخت بشره بنام "اسپوتنیک" در اتحاد شوروی به فضا پرتاب شد و در مدار کره زمین قرار گرفت. برخی از پیامدهای تاریخی این واقعه بزرگ علمی-فنی را می توان در نکات زیر خلاصه کرد:

"آغاز عصر فضا"، شروع روند انقلاب در ارتباطات از طریق بکارگیری ماهواره، اثبات بی پایگی ادعاهای سرمایه داری مبنی بر دسترسی انحصاری به علوم و فنون و تثبیت این نظر مارکس که سرمایه علم را ایجاد نکرده، بلکه آنرا استثمار می کند و در روند تولید به خود اختصاص می دهد. تثبیت این نکته که نتایج انقلاب علمی-فنی معاصر نه تنها می تواند در دسترس سرمایه داری و سوسیالیسم قرار گیرد، بلکه سوسیالیسم حتی می تواند برتری علمی-فنی نسبت به سرمایه داری بدست آورد. (۲)

پرتاب موفقیت آمیز "اسپوتنیک" به فضا، بمثابة نمودار برتری علمی-فنی سوسیالیسم در آن زمان، از یک طرف باعث تکان و شوک دولت های سرمایه داری شده و از طرف دیگر به جذابیت سوسیالیسم در میان انسان های شریف و عدالت خواه جهان، بویژه در کشورهای تازه استقلال یافته که مشتاقانه در پی یافتن راه های برون رفت از عقب ماندگی ساختاری بیادگار مانده از سلطه استعماری غرب بودند، شد.

"جیمز کیلیان" که چند روز بعد از پرتاب "اسپوتنیک" بعنوان مشاور ویژه رئیس جمهور آمریکا در امور مربوط به علوم و تکنولوژی منصوب شد، در کتاب خاطرات خود به تفصیل به شرح عکس العمل عصبی و جنون آمیز دولتمداران آمریکائی و اقدامات مشخص ایالات متحده در جهت مقابله با برتری علمی-فنی شوروی می پردازد:

«این شاهکار فنی، باعث شوک آمریکائی ها شده و نگرانی نسبت به آینده را در سراسر جهان آزاد ایجاد کرده است. در این شرایط تقریباً جنون آمیز، افراد بسیاری به این نتیجه رسیدند که سوزوی ها، در زمینه علوم و فنون و تکنولوژی نظامی، ایالات متحده را پشت سر گذاشته است.» (۳)

از میان مجموعه اقدامات و سیاست های دولت ایزنهاور، برای مقابله با برتری علمی-فنی شوروی، "کیلیان" موارد زیر را به تفصیل بررسی می کند: ایجاد مقام مشاور ویژه رئیس جمهور در امور مربوط به علوم و تکنولوژی، دعوت از دانشمندان به ارائه مستقیم نظرات پیرامون برنامه های فنی، نظامی و فضائی آمریکا، تغییر برنامه درسی مدارس و دانشگاهها در جهت تقویت آموزش ریاضیات، فیزیک، شیمی و زیست شناسی، اختصاص بودجه برای افزایش تعداد آموزگاران و مدرسین رشته های فوق، خرید وسائل آزمایشگاهی و حمایت مالی علاتمندان به تحصیل در مقاطع کارشناسی و کارشناسی ارشد، تبیین دوباره وظائف "بنیاد ملی علوم" و افزایش بودجه آن از ۵۰ میلیون دلار به ۱۳۶ میلیون دلار در سال ۱۹۵۸. (۴)

با برخورداری از حیایت کامل دولت آمریکا و استفاده از بودجه "بنیاد ملی علوم" آن کشور است که شماری از دولتمردان و نویسندگان آمریکائی و اروپائی، در پی پرتاب "اسپوتنیک" به فضا، به تلویح دگرگونه نظریه "جامعه صنعتی" و مجموعه نظری-ایدئولوژیک پیرامون آن پرداختند.

جامعه صنعتی

این نظریه، جوامع بشری را به سنتی و صنعتی یا مدرن تقسیم کرده و موضوع مهم در آنها، یعنی فرماسیون اجتماعی-اقتصادی و شالوده اصلی آن، یعنی شیوه تولید مادی را بطور کلی از بحث حذف می کند. براساس این نظریه، سیستم های ابتدائی، برده داری و فئودالیت در حیطه جامعه سنتی قرار گرفته، در حالیکه سرمایه داری و سوسیالیسم هر دو تحت عنوان جوامع مدرن و یا فراصنعتی بررسی می شوند. نظریه "جامعه صنعتی" ارتباط بین اقتصاد و روابط اجتماعی-سیاسی را رد کرده و بجای آن ارتباط بین عناصر ساختاری تولید سرمایه داری را می نشاند. مبلغین این نظریه، به تکنولوژی بعنوان عنصر اصلی و در عین حال مستقلاً می نگرند که ساختار "جامعه صنعتی" را شکل داده و مبنای آن است که براساس آن جوامع بشری را به سنتی و صنعتی تقسیم می کنند. در حالیکه مارکس و مارکسیستها، تکنولوژی را بعنوان عنصری از نیروهای مولده ارزیابی کرده و آنرا در ارتباط نزدیکی و تنگاتنگ با روابط تولیدی در نظر می گیرند.

در سال ۱۹۶۰، "والتر رستو"، افسر عالیرتبه ارتش آمریکا و معاون دستیار ویژه رئیس جمهور آمریکا در امنیت ملی از ۱۹۵۰ تا ۱۹۶۱، با انتشار کتاب "مراحل رشد اقتصادی"، جوامع را به سنتی و صنعتی تقسیم کرده و مراحل انتقال از یک جامعه سنتی به جامعه صنعتی را نشان می دهد. از نظر "رستو" اقتصاد در مفهوم مارکسیستی آن نمی تواند بعنوان عامل اصلی ترقی اجتماعی تلقی شده و روابط اقتصادی نمی تواند شالوده تقسیم بندی جوامع بشری و روند تاریخی تکامل و توسعه بشمار آید:

«... مراحل رشد این نظر را که اقتصاد بمثابة بخشی از جامعه، و منافع اقتصادی بمثابة انگیزه انسانی، ضرورتاً عوامل مسلط اند، را رد می کند... مراحل رشد بر این باور است که پدیده مرکزی در جوامع فراصنعتی اقتصاد و اینکه جامعه سرمایه داری است یا نه، نبوده، بلکه روند کلی است که براساس آن گزینش ها صورت می گیرند.» (۵)

دو سال بعد، در سال ۱۹۶۲ "ریمن آرون" نویسنده و سیاستمدار فرانسوی، در کتاب "۱۸ گفتار در باره جامعه صنعتی" نظریه "جامعه صنعتی" را کاملاً در تقابل با مارکسیسم تئوریزه کرد: «من بعنوان مفهوم تاریخی عمده، جامعه صنعتی (جامعه فنی، جامعه علمی و یا جامعه راسیونال) را بجای سرمایه داری برگزیده ام... من با این مفهوم شروع کرده و چندین نوع مختلف "جامعه صنعتی" را معرفی می کنم...» (۶)

آرون، سپس ادعا می کند که از نظر کشورهای توسعه نیافته، بویژه بیش از ۵۰ کشور تازه استقلال یافته در آن زمان، سرمایه داری و سوسیالیسم تفاوتی نداشته و هر دو نمودار واقعیت واحد، یعنی تمدن صنعتی هستند.

«اروپا آنچنانکه از آسیا دیده می شود، از دو جهان اساساً متفاوت، یکی جهان شوروی و دیگری جهان غرب، تشکیل نشده است. جامعه شوروی و جامعه سرمایه داری فقط دو نوع یک جنبش واحد و یا دو برداشت از یک شکل اجتماعی، یعنی "جامعه صنعتی" هستند.» (۷)

در مبارزه ایدئولوژیک علیه پیروان سوسیالیسم علمی، نظریه "جامعه صنعتی" بطور گسترده از جانب ایدئولوگهای سرمایه داری و آن بخشی از روشنفکران چپ که در تاریخ نظریات سیاسی به "چپ آمریکائی" معروف شده است، مورد بهره برداری قرار گرفته است. عبدالرسول خلیلی، طی تازه ترین مقاله ای که در ایران و در تبلیغ نظرات "هربرت مارکوزه"، یکی از اصلی ترین رهبران نظری این گروه از روشنفکران چپ منتشر کرده است، می نویسد: «دیدگاه انتقادی مارکوزه صرفاً محدود به جوامع صنعتی در کشورهای غربی و اروپا و

می شود. در سال ۱۹۷۰، برژینسکی (مشاور امنیتی کارتر رئیس جمهور وقت آمریکا، که هنوز هم دلیل اصلی پیروزی انقلاب ۵۷ ایران را دو دلی رئیس شاه در استفاده از نیروی نظامی می داند) اصطلاح "جامعه تکنکترونیک" را از ترکیب دو کلمه تکنولوژی و الکترونیک در مورد جامعه ای بکار برد که از نظر فرهنگی، روانی، اجتماعی و اقتصادی بوسیله تکنولوژی و الکترونیک، بویژه در زمینه کامپیوتر و ارتباطات شکل می گیرد. (۱۴)

لویسن و هایدی تافل، تبلیغات پیرامون اینس نظریه را از شکل آکادمیک آن خارج کرده و با انتشار کتابهای "شوگ آینده"، "موج سوم" و "جابجانی در قدرت" و "به سوی تمدن جدید"، نظریه "جامعه فراصنعتی-اطلاعاتی" را به میان گروه های اجتماعی وسیع تری بردند. مجموعه آثار بازاری و خیابانی تافلها بر این تر متکی است که تاریخ جهان از سه موج انقلاب کشاورزی (موج اول)، تمدن صنعتی (موج دوم) و تمدن اطلاعاتی-ارتباطاتی (موج سوم) تشکیل می شود. موج سوم از طریق انقلاب ارتباطاتی-اطلاعاتی زندگی انسانها از شیوه های موج اولی و موج دومی را تغییر خواهد داد. (۱۴)

در اینجا لازم به یادآوری است که تنها پس از حوادث ۱۹۸۹ در اروپای شرقی است که محافل تبلیغاتی و فرهنگی سرمایه داری، که تا آن زمان از رسیدن "جامعه فراصنعتی-اطلاعاتی" دم می زدند، یکشنبه کاشفان "عصر فراصنعتی-اطلاعاتی" شدند. آنتونی گیدنز "جامعه شناس آینده آلیست وانگلیسی که برخی نظراتش اخیرا در نشریه "نامه مردم" هم راه پیدا کرده است، در تازه ترین اثر خود - استقرار مجدد سرمایه داری در شماری از کشورهای اروپای شرقی را بخشی از روند جهانی شدن دانسته و نقطه آغازین آنرا برقراری ارتباطات الکترونیکی از طریق ماهواره می داند. وی ضمن اشاره به نقش ارتباطات الکترونیکی در وقایع ۱۹۸۹ در اروپای شرقی، می گوید: «اکنون نه تنها همه کس می تواند در آن واحد تصاویر واحدی را ببیند، بلکه ارتباط جهانی آن، به تازگی بود تجربه روزانه همه رسوخ کرده و شروع به تغییر آن می کند...» به نظر گیدنز (ارتباطات الکترونیکی، یکی از مهمترین جوانب روند جهانی شدن بوده و این جهانی شدن است که امروز فشار به سمت دموکراتیزه شدن را اعمال می کند. (۱۵)

تافلها، در تازه ترین کتابشان، که در سال ۱۹۹۵ با مقدمه ای به قلم دوست و همفکر قدیمی شان "تیوت گینگریج"، سخنگوی مجلس نمایندگان آمریکا از حزب جمهوریخواه و یکی از ارتجاعی ترین سیاستمداران آن کشور در قرن بیستم، منتشر شده است، قرن بیست و یکم را "عصر فراصنعتی-اطلاعاتی" نام نهاده اند. عصری که در آن جهان به سمت تمدن جدیدی که از آمریکا سر چشمه خواهد گرفت، حرکت می کند. (۱۷)

دترمینیسم تکنولوژیک و چپ ایران

نظریه های فوق، علیرغم تفاوت های ظاهریشان، جلگی بیانگر گرایش نظری واحدی هستند که به تکنولوژی بعنوان آفریدگار تاریخ معاصر و شکل دهنده تحولات اجتماعی نگاه می کند. هدف اصلی دترمینیسم تکنولوژیک چیزی نیست جز انکار ماهیت واقعی سیستم سرمایه داری و سرپوش گذاردن بر تضادهای جامعه سرمایه داری و راه های علمی و عملی برون رفت از آنها. این نگرش واقعیت تاریخی سیستم اجتماعی-اقتصادی را که بر پایه مالکیت خصوصی بر ابزار تولید بنا شده و هدف آن تحصیل حداکثر سود در یک رقابت بی بند و بار است را مسکوت گذارده و به تکنولوژی بعنوان تنها سلاحی که از طریق آن، همه تضادهای عمده در جامعه برطرف می شوند، می نگرد. در کشور ما، حزب توده ایران، از آغاز طرح اینگونه نظریه ها، ماهیت واقعی آنها را نمایانده است. بعنوان مثال زنده یاد احسان طبری، ضمن بحث از جامعه شناسی معاصر بورژوازی، در این مورد چنین می گوید:

«در جامعه شناسی معاصر بورژوازی، وجود حرکت تکاملی پیشرونده در تاریخ به انحاء مختلف نفی می شود و بجای تکامل، مفهوم "تغییر" جانشین می گردد و اگر تکاملی هم بناچار مورد قبول قرار گیرد، در چارچوب تکامل تکنیک محدود می ماند و این تکامل مناسبات تولیدی، مجموعه نظام اقتصادی-اجتماعی جامعه را در بر نمی گیرد. در نظرات ایدئولوگ آمریکائی "والتر رستو"، موسوم به "تئوری جامعه واحد صنعتی" و نیز در نظریات دترمینیسم تکنولوژیک، همین مطلب مورد تأیید قرار می گیرد. (۱۸)

در جوار تبلیغاتی که در ایران پیرامون نظریات دترمینیسم تکنولوژیک انجام می شود (از جمله انتشار ترجمه فارسی همه نوشته های تافلها)، در مهاجرت نیز افرادی در درون جنبش چپ ایران، با هدف ایجاد تغییرات طبقاتی در اصول سازمانی، ایدئولوژیک و سیاسی-برنامه ای چپ، گاه تحت تاثیر این نوع نظرات قرار می گیرند.

امریکا نیست، بلکه وی جوامع سوسیالیستی را نیز مورد انتقاد قرار داده، معتقد است که جامعه صنعتی نوین، در دو شکل سرمایه داری و سوسیالیستی اش وجوه اشتراک زیادی با همدیگر دارند. مارکوزه جهان کمونیسم را دشمن خارجی نظام سرمایه داری نمی داند و می گفت، که جهان کمونیست اکنون در ردیف نظام های کاپیتالیسم درآمده است. وی همچون "ریمون آرون" موافق است که همه جوامع پیشرفته صنعتی در بنیاد خود همانند یکدیگرند. (۸)

خلیلی سپس ادعا می کند که "فروپاشی شوروی سابق نیز مؤید همین مطلب است!"
در سال ۱۹۷۳، "دانیل بل"، جامعه شناس آمریکائی، با انتشار کتاب "ظهور جامعه فراصنعتی" این اصطلاح را در باره ایالات متحده، بخشی از اروپای غربی و ژاپن، در پایان قرن بیستم و آغاز قرن بیست و یکم بکار برد. از نظر "بل" جامعه فرا صنعتی، جامعه نوینی است که از درون "جامعه صنعتی" برآمده و جای آنرا خواهد گرفت. در جامعه فراصنعتی، روشنفکر عساصی، نازااضی و از خود بیگانه "جامعه صنعتی" سرانجام موقعیت و جایگاه اجتماعی دلخواه در خور خود را باز می یابد. "بل" تقریباً یک دهه قبل از آن، در کتاب "پایان ایدئولوژی" حالت روحی و روانی این روشنفکران را چنین توصیف کرد:

«از نفس افتاده ایدئولوژی های کهنه بطور اجتناب ناپذیری به اشتیاق به ایدئولوژی های نوین انجامیده است... نسل جدید، بدون هرگونه خاطره معنی داری، از مباحث قدیمی و فاقد هر نوع سنت مطمئن که بتواند بر روی آن بنا کند، خود را در چارچوب جامعه سیاسی، در پی مقاصد جدیدی می یابد. از نقطه نظر روشنفکرانه دیدگاه قدیمی رد شده است. در طلب یک آرمان، خشمی عمیق، نومیدانه، تقریباً رقت انگیز و جستجوی بی تابانه یک رادیکالیسم فکری نوین مشاهده می شود... برای آرمان خواهان طعنه آمیز اینکه کارگران که روزگاری مطالباتشان نیروی محرکه تحول اجتماعی بود، بیشتر از روشنفکران از جامعه راضی هستند... روشنفکر جوان نا خشنود است، زیرا "راه میانه" متعلق به میانسالان است و نه او. او فاقد شور و هیجان بوده و در حال جان کندن است... انرژی های احساسی و خواسته های بسیاری وجود دارد و سؤال عمده این است که چگونه می توان این انرژی ها را بکار گرفت. (۹)

"جامعه فراصنعتی" که در آن ظاهراً دانائی توانائی است و طبقه روشنفکر دارای دانش تکنولوژیک نیروی اصلی تحولگر در آن است، بهشت موعود چریک روشنفکری است که اکنون خود میانسال شده و از مارکس، مارکسیستها و طبقه کارگر حساب های تسویه نشده را طلب می کند. "بل" ابعاد پنجگانه این جامعه را در نکات زیر خلاصه می کند:

- ۱- بخش اقتصادی: تغییر از تولید کالائی به اقتصاد متکی بر بخش خدمات
- ۲- توزیع شغلی: برتری طبقه حرفه ای و فنی
- ۳- اصل محوری: مرکزیت دانش تئوریک به مثابه سرمشآ نوآوری و تنظیم سیاست های جامعه
- ۴- جهت گیری آتی: کنترل تکنولوژیک و ارزیابی تکنولوژیک
- ۵- تصمیم گیری: آفرینش تکنولوژی فکری نوین (۱۰)

"جامعه فراصنعتی" و ویژگی های توصیفی آن، مستقیماً در جهت مقابله با آموزش های اساسی مارکسیسم در باره جامعه سرمایه داری تنظیم شده است. نظرات زیر که از لابلای صفحات کتاب "بل" استخراج شده اند، ماهیت ضد مارکسیستی این نظریه را نشان می دهند:

- اشتغال مهمترین عامل تعیین کننده طبقه و تقسیم بندی طبقاتی در جامعه است (۱۱)

- در جامعه سرمایه داری نهاد محوری مالکیت خصوصی بود، در جامعه فرا صنعتی نهاد محوری مرکزیت دانش تکنولوژیک است. (۱۲)

- اگر در جامعه فرا صنعتی طبقه کارگر تحلیل می رود، چگونه می توان نظر مارکس در باره تحول اجتماعی را حفظ کرد؟ و اگر طبقه کارگر جهان را به ارث نخواهد برد، چگونه می توان حزب کمونیست بعنوان پیشآهنگ طبقه کارگر را توجیه کرد؟ (۱۳)

این نظریه، دقیقاً به علت ماهیت ضد مارکسیستی اش، از ابتدا با استقبال وسیع محافل فرهنگی وابسته به سرمایه داری جهانی روبرو شد. بعنوان مثال آکادمی علوم آمریکا و کمیسیون سال ۲ هزار وابسته به آن، از آغاز مهر تائید بر این نظریه زده و آنرا در کتاب پنج جلدی خود، تحت عنوان "سوی سال ۲ هزار" منتشر کرده است.

نظریه "جامعه فراصنعتی-اطلاعاتی"

در آمریکا، همزمان و موازی با کتاب "بل" برداشتهای دیگری نیز از "جامعه فراصنعتی" مطرح شدند که در آنها بجای مرکزیت "دانش تکنولوژیک" بطور مشخص از مرکزیت کامپیوتر و ارتباطات بعنوان محور اصلی صحبت

مثلا "امیر ممبینی" از رهبران کنونی سازمان فدائیان اکثریت، نظریه "جامعه فراصنعتی-اطلاعاتی" را اصل محوری جهت تعریف هویت جدید "چپ" قرار داده است. وی حدود یکسال و نیم پیش، در اجلاس برلین، پس از نفی ایدئولوژی علمی مارکسیسم و ماهیت دوران کنونی، یعنی دوران گذار از سرمایه داری به سوسیالیسم، ادعا می کند:

«(اکنون ما در عصر فراصنعتی و عصر اطلاعاتی قرار داریم...) عصری که در آن «دیگر پندار بافی ایدئولوژیک... ما را خواب می کند. ما ناچاریم جهان بینی... خود را مدام بازسازی کنیم.» (۲۰)

آقای ممبینی، اخیرا و در جهت بازسازی جهان بینی مارکسیستی، طی سلسله مقالاتی بنام "درآستانه امروز" به تکرار نظرات "آرون"، "بل"، "مارکوزه" و "گیدنز" درباره مارکسیسم پرداخت. او در مقدمه مقالات فوق (که انتشار آنها بطور غیر مترقبه، پس از شکست سیاست تحریم انتخابات ریاست جمهوری که او خود یکی از مبلغین جدی آن بود، قطع شد)، چنین نوشت: «فلسفه ناچار است از اسب افلاطون، کالسکه کانت، قطار مارکس و هواپیمای راسل پیاده شود و سوار بر امواج، سر از اینترنت در آورد...» (۲۱)

او روابط بین فلسفه و شیوه تولید مادی و روابط مالکانه بر ابزار تولید را نفی کرده و در عوض تکنولوژی را بعنوان عنصر اصلی و شکل دهنده و آفریدگار فلسفه های مختلف، معرفی می کند.

صادقانه ترین پرسش آنست، که "براستی دلائل شباهت غیر قابل انکار بین نظرات احزاب و سیاستمداران و ایدئولوگ های سرمایه داری درباره موقلاتی مانند ماهیت دوران کنونی و نقش تکنولوژی، و نظریات بخشی از چپ مهاجرت ایران در این موارد چیست؟"

پاسخ سنجیده را بهتر است به نقل از "ب. کیوان"، در مصاحبه اش، با نشریه "کار" بیاوریم، که می گوید:

«چپ نو اندیش... در بی هویتی دل آزاری دست و پا می زند. در فرهنگ "چپ نو اندیش" جای کلام سیاسی و بینشی بنا بر نظم نگرشی ویژه "چپ" در برخورد به مقوله های اساسی... معین نیست. وصف و تعریف این مقوله ها به نحوی است که با وصف آنها در کلام سیاسی-اجتماعی حزب های راست و محافظه کار و بطور کلی غیر چپ، مرزبندی متمایزی ندارد. گویی "چپ" و "راست" بر سر این مقوله ها، بی کم و کاست، به خویشاوندی و یگانگی رسیده اند.» (۲۲)

پی نویس ها:

۱ - دایره المعارف امریکانا، جلد ۲۵، ص ۳۷۰

۲ - "کمونیست" شماره ۷، مسکو، ۱۹۵۸، صف ۲۲

۳ - جیمز کیلیان، "اسپوتنیک، دانشمندان و ایزنهاور: خاطرات اولین مشاوره ویژه رئیس جمهور در امور مربوط به علوم و تکنولوژی"، کمبریج، ۱۹۷۷، ص ۱۵ مقدمه.

۴ - همانجا، ص ۲۰۴-۱۸۴

۵ - والت رستو، مراحل رشد اقتصادی، کمبریج ۱۹۶۰- ص ۱۴۸

۶ - ریمون آرون، هیجده گفتار در باره جامعه صنعتی، لندن ۱۹۶۷ ص ۲۳۵

۷ - همانجا، ص ۴۲

۸ - عبدالرسول خلیلی، "هربرت مارکوزه و مکتب فرانکفورت"، در فرهنگ توسعه شماره ۳۰-۳۹ (بهر و آبان ۱۳۷۶) ص ۹۴

۹ - دانیل بل، پایان ایدئولوژی، کلنکو، ۱۹۶۰، ص ۳۷۵-۳۷۴

۱۰ - دانیل بل، "ظهور جامعه فراصنعتی"، نیویورک ۱۹۷۳، ص ۱۴

۱۱ - همانجا، ص ۱۵

۱۲ - همانجا، ص ۱۱۵

۱۳ - همانجا، ص ۴۰

۱۴ - برژنسکی، میان دو عصر: نقش امریکا در دوران تکنوکراتیک، نیویورک ۱۹۷۰، ص ۹

۱۵ - الوین تافلر و هایدی تافلر، موج سوم، ترجمه شهیندخت خوارزمی، نشر نو ۱۳۶۳

۱۶ - آنتونی کیدنز، "ورای چپ و راست" کمبریج ۱۹۹۴ ص ۸۰

۱۷ - تافلرها، به سوی تمدن جدید، ترجمه محمدرضا جعفری، نشر سیرمغ ۱۳۷۶

۱۸ - احسان طبری، بنیاد آموزش انقلابی، انتشارات حزب توده ایران ۱۳۵۰ ص ۱۰۷

۱۹ - ب. کیوان، سوسیالیسم در ایران، در کار شماره ۱۷۳، ۲۶ آذر ۱۳۷۶

۲۰ - کار شماره ۱۴۱، برای نقد علمی، سخنرانی امیر ممبینی، نگاه کنید به مقاله "بحث تئوریک در خدمت شناخت جنبش اجتماعی" راه توده شماره ۵۳

۲۱ - امیر ممبینی، "درآستانه امروز" کار شماره ۱۵۶

۲۲ - مصاحبه با "ب. کیوان" پیرامون "سیمای امروزین چپ" کار شماره ۱۶۹

از میان این جمع، گاه کسانی که بیش از سه دهه، جنبش چپ ایران، آنها را معتقد به فلسفه علمی می شناسد، اندیشه "حزب فراگیر چپ" را مطرح می کنند. مثلا "ب. کیوان" در مطلبی که از او در نشریه "کار" متعلق به سازمان اکثریت منتشر شده، می نویسد:

«... تغییرهای فاحشی در ساخت طبقاتی ایران صورت گرفته است. شمار مزدبران بخش خدمات و پیشه ها، کارکنان دولتی و غیر دولتی، روشنفران و تحصیل کردگان، معلمان و دبیران، استادان دانشگاهها و مراکز عالی، تکنسین ها، کشاورزان آواره شهرها، حاشیه نشینان، دانش آموزان و دانشجویان و دیگر مزد بران بخش های غیر تولیدی وزن درشت و بسیار سنگین نیروی فعال جامعه را تشکیل می دهند.» (۱۹)

علیرغم وجود نشانه های جدی چنین واقعیاتی در جامعه امروز ایران، نمی توان این نوع تقسیم بندی طبقاتی را مبنای تحلیلی قرار داد که از درون آن ضرورت "حزب فراگیر چپ" بیرون بیاید. سایه نظرات "دانیل بل" پیرامون دگرگونی در ساختار طبقاتی "جامعه صنعتی" در حال گذار به "جامعه فراصنعتی" را به روشنی می توان بر سر این نوع تحلیل ها دید و تأثیر پذیری ها را در آن باز شناخت.

از نظر "بل" نیز، اولین و ساده ترین ویژگی "جامعه فراصنعتی" اینست که اکثریت نیروی کار دیگر درگیر در بخش کشاورزی و تولید نبوده و به بخش خدمات منتقل می شود. از نظر او بخش خدمات، یعنی فعالیت های تجاری، حمل و نقل، بهداشت و درمان، سرگرمی و تفریح، تحقیق، آموزش و دولت.

حالا بازگردیم به واقعیات جامعه ایران و ببینیم، آن تقسیم بندی که "بل" می کند و طرفداران "حزب فراگیر چپ" نیز آنرا تبلیغ می کنند، با واقعیات جامعه ایران تطبیق دارد:

- در بیست سال اخیر، جمعیت ایران تقریبا دو برابر شده است.
- در عرض این مدت، نیمی از جمعیت روستایی کشور، به حاشیه شهرهای بزرگ مهاجرت کرده است.

- نیمی از جمعیت کشور، کمتر از ۱۶ سال دارد.
- براساس گزارش های مختلف، بین ۱۸ تا ۳۰ درصد جمعیت فعال کشور بیکار است.

- بیش از ۲۵ درصد از نیروی شاغل کشور در بخش کشاورزی فعال است.
- برخلاف کشورهای صنعتی که افزایش تعداد شاغلین در بخش خدمات، بعلت ماشینی شدن روند تولید و از طریق جابجایی نیروی کار از بخش های کشاورزی و تولیدی، به بخش خدمات، در شرایط ماقبل صنعتی و فقدان مشاغل تولیدی روی داده است.

- بعنوان مثال، براساس گزارش شهرداری تهران، در منطقه تهران بزرگ، برای هر هفت نفر سکنه شهر، یک نفر شاغل در واحدهای صنفی (کاسب و یا مزیر بخش خدمات) وجود دارد. این نسبت در توکیو، یک کاسب برای ۲۰۰ نفر است.

- هنوز هم اکثریت جمعیت فعال کشور را کارگران، دهقانان و زحمتکشان شهر و روستا تشکیل داده و این اکثریت از نظر اقتصادی تقریبا زیر خط فقر زندگی می کند.

- بدون ایجاد اشتغال و افزایش تولیدات صنعتی و کشاورزی، اقتصاد کشور توان تامین سطح رفاه کنونی، افراد شاغل در بخش خدمات را از دست خواهد داد و میلیونها نفر شاغلین بخش خدمات به بیکاران و بی چیزان شهری و روستایی ملحق خواهند شد.

- در صورت افزایش اشتغال در بخش های تولیدی، طبقه کارگر همچنان رشد کمی خواهد داشت.

تقریبا از نظر همه نیروهای ملی و میهن دوست، آینده اقتصادی ایران، در گرو مقابله با ساختار ماقبل صنعتی جامعه، کاهش مشاغل کاذب از طریق ایجاد اشتغال در بخش های تولیدی و تامین زیر بنای صنعتی مورد نیاز یک اقتصاد ملی است. امری که تحقق ناگزیر آن، بدون تردید به رشد کمی طبقه کارگر ایران انجامیده و شرایط اجتماعی ایجاد خواهد کرد که با توجه به آنها، طبقه کارگر ایران در تنامی تشریندی های امروزی آن، وزن درشت و بسیار سنگین نیروی فعال جامعه را تشکیل خواهد داد.

بدین ترتیب، می توان گفت: تنها کسانی اهمیت طبقه کارگر، مزد بگیران و زحمتکشان و نقش آنها را در تحولات آینده ایران نفی می کنند که وضع ماقبل صنعتی و اقتصاد بیمار وابسته به صادرات نفت کشور را ابدی دانسته و یا خیالپردازانه جهش یکباره به "جامعه فرا صنعتی-اطلاعاتی" را انتظار می کنند.